

نگارنده: تامارا گیورگیونا آبایوا

برگرداننده: استاد عبدالخالق ولیزاده



شرح مختصر تاریخ بدخشان

آغاز سخن

«شرح مختصر تاریخ بدخشان» اثر مورخ و شرق شناس جوان اتحادشوروی ت. گ. آبایوا یک اقدام قابل قدر در آموزش و تحقیقات تاریخ اتنیک های کوچک تاجک های کوهسار در یکی از نواحی افغانستان یعنی بدخشان می باشد. در «شرح مختصر...» گذشته های این کشور کوهستانی نه چندان بزرگ، اما بیحد مورد توجه، از زمان های دیرین تا اواخر قرن نوزدهم بازسازی شده است. در تمام درازای این دوران طویل بدخشان نه تنها جای استوار (کلیدی) خود را در راه های بازرگانی، موقعیت استراتژیکی و مهاجرتی مردم آسیا حفظ کرد، بلکه خودمختاری نسبی ای هم داشت؛ صرف در سال های 90 قرن نوزدهم بدخشان بالاخره در تشکیل حکومت افغانستان منحیث یکی از ولایت هایش قرار گرفت. خدمت قابل ارزش مولف، در نوبه نخست، این است که، همیشه متکی بر اسناد های کاملاً مستند حقایق تاریخی، وی توانست این تاریخ باستانی را زنده ساخته و کتاب خود را نه تنها برای مورخین و متخصصین، بلکه برای یک طیف وسیع خوانندگان که تاریخ مردم جهان را مطالعه میکنند، مورد توجه قرار دهد.

ت. گ. آبایوا در اثر خود مراحل اساسی را خاطر نشان کرده است، که نوسانات و تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بدخشان را در بر گرفته: موقعیت حساس جغرافیایی در تقاطع کاروانراه های بازرگانی و اهمیت وی در تجارت بین المللی جهان باستان و قرون متوسط؛ فراوانی معادن نادر و گرانبها (لاجورد، آسپست و لعل با کیفیت عالی)، که توجه خسیسانه دولت های مقتدرتر همسایه را بخود معطوف کرده بودند.

تسلط بالای بدخشان همواره یک تفوق سیاسی و استراتژیکی برای جهانگشایان بزرگ آسیا میداد که به ترتیب یکدیگر شان را در صحنه تاریخ تعویض می نمودند. در نیمه دوم قرن نوزدهم قدرت های جهانی از قبیل روس و بریتانیای کبیر هم به سمت بدخشان چشم دوختند.

ساختار سیاسی و اجتماعی بدخشان را ت. گ. آبايوا هم مورد تحقیقات دقیق مقایسوی کربتیکی (انتقادی) قرار داده است. برای اولین مرتبه در تاریخ نگاری، شواهد تاریخی خورد و ریز جمع شده توسط او، ولو که خیلی ناچیز و متناقض و تحقیقات اتنوگرافیکی، بسیار مدلل، مرتب و حقیقی، متداوم، توجیه و متقاعد کننده به اثبات می رساند، که با یاد آوری فاکت های بالا که ساختار اجتماعی بدخشان را در سطح روابط فیودالی فراهم آورده است، و همچنان بسیار میراث های بازمانده متظاهر دوره بدوی پدرسالاری و در بعضی موارد حتی کمون اولیه، روابط اقتصادی بدخشان یک جانبه رشد نموده است.

همین میتود قیاسی و تعمیمی انتقادی را نویسنده ی اثر در ترسیم عادات و باور های مذهبی تاجک های بدخشان، که یک مخلوط رنگارنگ از خورد و ریز های باقی مانده از فورماسیون دوره های دور تاریخی که فکر می شود، در زمانه های خیلی پار از یاد ها زدوده شده اند.

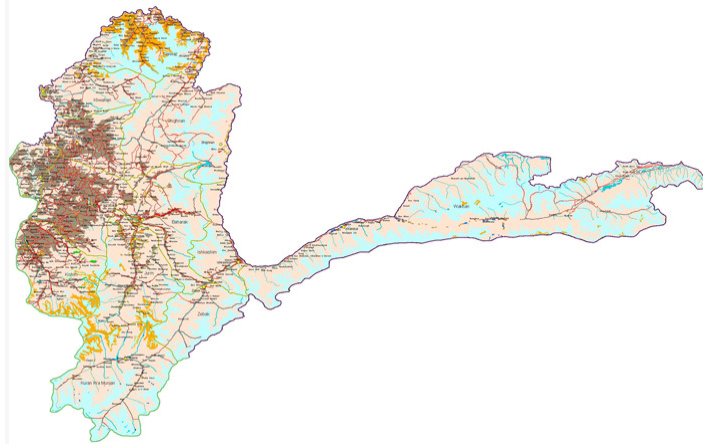
در اعتقادات دینی تاجک های بدخشان تا حال اثرات کیش اجرام آسمانی، احترام به حیوانات، قدیمی ترین علایم مذهب زرتشتی یعنی شبیه ممنوعیت ذریعه پُف «خاموش کردن آتش»، جشن های مربوط دوره سالیانه آفتاب (سایکل)، مراسم و جشن های مذهبی مربوط به فرقه اسماعیلی و مذهب رسمی کشور حنفی با کیش محترم «خرقه» مبارک حضرت محمد صلی الله علیه و السلم؛ حتی مرکز بدخشان فیض آباد، به احترام خرکه شریف مسمی است، در آنجا خرکه مبارک نگاهداری می شود، باید یادمانی کرد که بخاطر حفاظت این میراث مبارک در طول قرون اخیر بدخشانی های بسیار خون ریخته اند.

همین میتود را مولف در رسوم و روابط اجتماعی بدخشان بکار برده است، با وجودیکه اکثر آنها خیلی ابتدایی و ناچیز بودند، مثلاً شروع از اینکه، در میان تاجکان پامیری تا حال زبان های قدیمی روج داشته، که اهالی تا چند قشلاق و دره به بعضی از این زبان ها صحبت میکنند؛ زبان عمومی افهام و تفهیم در اینجا زبان پارسی دری (باید خاطر نشان ساخت، که مولف در این جا زبان تاجکی نوشته است) می باشد.

معیار نفوس در بدخشان «خانه» یا بزرگتر از آن یعنی خانه تقسیم نا شده «خانوار» و به اساس این مفهوم بدوی نفوس شماری برای پرداخت مالیات حتی تا اوایل قرن بیستم رایج بود. به مقایسه نواحی همجوار، در خانوار بدخشان این خصوصیات رواج بود که دو کلان پدرسالار در خانه ای عمومی تا چهار نسل زندگی با هم داشتند، وجود داشت، اولی به اصطلاح در مسائل «رهبری عمومی ایدئولوژیکی» همه ابعاد خانوار، دومی در رابطه به مسائل کاروبار دولتی و خرید و فروش بازار و غیره. و اما یکی از کهنه ترین رسم (حتی می توان گفت که از دوره اشتراکی اولیه بجا مانده) عنعنۀ خط زنانه «شیرپایوازی» تعاونی با در گرفتن ترتیب نوبت دقیق تعیین شده در روز های معین میان نوبت

داران شیر پایواز میگردد. اما تا جائیکه ما تا حال می بینیم هنوز در قرن نهم در زندگی خلق ها، در نتیجه تأثیرات این و یا آن شرایط تاریخی که از تکامل اجتماعی عقب مانده و اضافه تر در مراحل معینی باقی مانده اند (همانند کازاخ ها و قرغزها)، در ماهیت همین عنعنات ابتدایی جامعه پدرسالاری، خشن ترین روابط استثمار جمعی، در سطح گذار از اقتصاد فیودالی از پرداخت طبیعی (مال به مال) به روابط پرداخت پولی صورت می گیرد. در بالا ما خاطر نشان ساختیم که آبیوا توانست این روابط مهم، عمیق و طبیعی را بسیار موفقانه در بخش های تحقیقی «یادداشت های تاریخ بدخشان»، ارایه نماید.

انعکاس رماتیکی، تقریباً فولکلوریک در بخش معرفی (مینرال) سنگ های زیبای بدخشان، خصوصاً سنگ آسمانی لاجورد («کاساکا کاوپاتاکا» اسم هخامنشی لاجورد)، لعل های بدخشان (روبین)، که مترادف همه زیبایی ها و تجلی در شعر های عاشقانه و فولکلور همه مردم مسلمان قرون وسطی قرار گرفته اند. برای لعل و لاجورد بدخشان خاصیت های خارق العاده و سحرانگیز درمانی نسبت داده اند (برای لعل و لاجورد احترام قایل بوده و در اینها تجلی قدرت خدایی را مشاهده میکردند). مولف به ارتباط (مینرال سحرانگیز) دیگر یعنی آسبست یا (پنبه کوهی)، با شواهد کلی تاریخی از خصوصیات مینرالژیکی آن از (از پیلینیوس و البیرونی تا ا. ای. فرسمان)، شرایط استخراج، محیط جغرافیایی، اهمیت اقتصادی آنها در اقتصاد بدخشان و آمار دیگر، می نگارد.



با چشمان پر از هلهله سیاحین قرون وسطایی آبیوا، ما را مجبور می سازد که به چراه گاه های مملو از علوفه بدخشان، شکسته گی های زیبای طبیعت، فراوانی جهان نباتی و حیوانی، آب و هوای گوارای وی نه تنها سیاحین، بلکه اشغالگران هم، زمانی این کشور را به تصرف در می آوردند و آنرا به مرکز تابستانی خود تبدیل می ساختند، بنگریم، بطور نمونه شاه همایون.

به قول خود مولف اما متحیر کننده و همه جانبه ترین جلوه بدخشان منحصث یک وسیله میانی در شاهراه کاروان تجاری بین المللی، از لابلای مواد غنی از قبیل «دست یاب شده های باستان شناسی، آثار خطی که در یادداشت های

کاشی و گلی آسوری - بابلی، رسم سنگ های پتروگلیف، آثار خطی دوره ی هخامنشی گرفته تا مواد تحریری قرون بیستم را که در بر می گیرد، مورد استفاده قرار گرفته است.»

راه های کاروان رو به مثابه شاهرگ های تجارتي دنیای قدیم و قرون وسطی دارای سرنوشت خود می باشند؛ آنها بوجود می آیند، انکشاف میکنند، موجودیت داشته و با قانونمندی خود از بین می روند، قبل از همه تابع قانونمندی خشن همه جانبه ضرورت اقتصادی، یعنی کالای مورد ضرورت یک ناحیه جغرافیایی به تولیدات ناحیه دیگر می باشد. این قانونمندی در طول زمان بالای تجار شرایط خود را دیکته کرده تا آنها به کدام مسیر مهارت تجارتي شان را سوق داده باشند؛ همین قانونمندی تجربه زندگی و روابط منظم متداوم داده و یا آنها را مجبور به از بین رفتن کرده، راه های جدیدی دیگر را بوجود می آوردند.

اما اگر انتخاب مسیر کاروان، یعنی ناحیه بعدی مرکز تجارتي که راه به سوی آن کشیده می شد و به اختیار بازرگان ارتباط نداشت، وی مجبور به آن جایی می رفت که تقاضا به کالای او زیاد بود، اما خود شاهراه اکثر اوقات (حتی میتوانیم بگوییم که همیشه) به میل و انتخاب بازرگان بود. چیز هایی که رول عمده را در انتخاب شاهراه، این فاکتور ها داشتند:

- ✓ تامین آب آشامیدنی در طول راه؛
- ✓ مواد سوخت؛
- ✓ خوراکی علوفه برای حیوانات کاروان؛
- ✓ همچنان مواد ارتزاقی برای مردم که کاروان را حفاظت و همراهی میکردند؛
- ✓ موجودیت شهر ها در مسیر راه که فروش سریع کالای تجارتي را تضمین کرده و حتماً فایده چشم گیری را به کیسه تجار می ریخت.

راه های کاروانی که از مسیر کوهستانی عبور می کردند، همچنان شرایط اقلیمی، ساختار جئولوژیکی محل، سمت دره ها و کوتل های عبوری، ارتفاع آنها از سطح بحر و غیره نزد بازرگانان پر اهمیت بود. اما شرط اساسی امنیت راه بود که خطر حملات ناگهانی قطاع الطریقان و غارت کالای تجاری مانع عمده محسوب می شد. البته که هر بازرگان برای خود راه امنی را جستجو می کرد، زمانیکه همین قسم راه آرام پیدا می شد، آوازه اش در آن زمان مانند سرعت تلگراف امروزه به سراسر جهان بازرگانی می رسید. به تعقیب کاشف اول که از این راه عبور کرده بود، کاروان اول، دوم، ...، دهم، صدم و غیره میگذشتند. به این قسم راه های کاروانی بوجود می آمدند، به زندگی ادامه

داده و استحکام می یافتند، تا جائیکه آنها به راه کلیدی و استراتژیکی تبدیل می گردیدند و با این نام پیوند دایمی می یافتند.

کاروان راه ها از طریق بدخشان از پارینه ترین زمان ها منحیث یکی از واریانت های «شاهراه بزرگ ابریشم» از چین به جهان غرب مشهور بودند. چه انگیزه ای سبب شده بود که از طریق این راه سبب العبور کوهستانی با عبور از کوتل ها و کوه های شامخ و عریض جهان یعنی قراقرم، همالیا و یا هندوکش، بازرگانان آن را انتخاب میکردند، که از دشوارترین راه ها در جهان محسوب می شود؟

مولف برای ما در باره این مسایل جواب های مدلل و همه جانبه ارایه می دارد. قابل توجه انتخاب این راه نه تنها اینکه، کاروان از شرایط مورد ضرورت اولیه بهره مند بودند: اقلیم گوارا، چراه گاه های پُر علف و مزه دار آلپی، آب آشامیدنی، امکانات دم راستی در شهر های مسیر راه؛ حتی فاصله نه چندان دور از هند شمالی یعنی معبر خیبر، بلکه امنیت نسبی آن به تناسب راه های دیگر که مرهون احسان همین شرایط کوهی و صعب العبور و انزوای جغرافیایی سراسر منطقه بدخشان است. در نگاه اول این وضعیت پارادوکس حالت منطقی و کاملاً معقول را بخود می گیرد، اگر ما با مولف موافق شویم، که البته در همین راه های صعب العبور کاروان ها بسیار به ندرت مواجهه خطرات ناگهانی مسدودیت راه ها به اثر جنگ ها، قرار می گرفتند.

با این ترتیب آبايوا همچنان بسیار قطعی به ارتباط موضوع مهم دیگر علم تاریخی-جغرافیایی، تا حال هنوز مکمل به اثبات نرسیده را یعنی:- چند واریانت ها «راه ابریشم» داشته، از کدام طریق آنها می گذشته، و کدام شاخه آن را واقعاً راه «اصلی» شناخته می توانیم، یعنی که مزدحم ترین؟ حل این مسئله را می توان یافت، به عقیده مولف، خود به خود از تحلیل مقایسوی انتقادی مواد کثیر مصالعه شده توسط وی، که از مواخذ و منابع مختلف گرفته شده است. در میان این منابع تحقیقاتی توجه ما را مواخذ ذیل جلب مینماید که: وقایع نگار های چینائی شروع قرن اول میلادی؛ یادداشت ها و سفرنامه های سیاحی و بازرگانان عرب زبان طی قرون دهم تا چهاردهم میلادی، که بنام «کتابخانه جغرافیه دانان عرب» (BGA) «استخری، مقدیسی، ادیسی، ابن حوقل، یاقوت؛ کتاب مولف نامعلوم «حدودالعالم» (بنام «خاطرات مبهم؟»)، البیرونی، نظام الملک، رشیدالدین، جغرافیه دانان مورخین بزرگ دیگر قرون وسطی آسیای مرکزی شامل می باشد. بالآخره، خاطرات و سفرنامه های جهانگردان اروپائی و در میان اینها بخصوص یکی از اولین سیاح اروپائی (کاشف آسیا!) که آسیا را بازدید کرده بود، بازرگان ونیزی مارکوپولو در قدم اول قابل یادآوری است، باید علاوه کرد که اروپایی ها وقایع و حوادثی را که مارکوپولو دو قرن پیشتر از کشف راه های کبیر جغرافیایی در یادداشت های خود ذکر کرده بود و بعداً در قالب یک کتاب درآمد، بدیده تمسخر و تحقیر مینگریستند، و در طول

سال‌ها مارکوپولو را متهم به «دروغ‌پردازی»، گویا که «مجموعه خود سازی و افسانه‌های فانتزی» است، میکردند. بعد از اینکه جهانگردان اروپایی، از آن جمله روس‌ها به تدریج از دورترین و عمیق‌نقاط آسیا معلومات دقیق جمع‌آوری کردند، این اتهامات اساسات خود را از دست داد و در هر یک از این یادداشت‌های - یونانی و رومی، چینیایی، عربی، ونیزی، هسپانیایی، فرانسوی، روسی از قبیل (بازرگانان، مبلغین کیشی یا میسیونرها، سُفرا، جواسیس سیاسی، و بعدتر جغرافیه‌دانان، افسران نظامی، مورخین، باستان‌شناسان و حتی شخصیت‌های فرهنگی) را در بر می‌گرفتند، تعریف و توصیف همه‌جانبه راه‌های کاروانی بدخشان در تمام مسیرها صورت گرفته اما باز هم بهترین یادداشت‌ها «بدکسان» اثر جهان‌گرد معروف مارکوپولو سیاح و تجار ونیزی می‌باشد.

تَرس در بارهٔ اینکه، آیا واقعاً یکی از شاخه‌های اصلی «راه ابریشم» از چین به غرب از طریق سرزمین بدخشان گذر می‌کرده است، آبايوا بسیار مقنع، نه اینکه نظر به یادداشت‌های سیاحین و بازرگانان، که نسبت به دیگر راه‌های کاروانی، از این راه بیشتر در یادداشت‌های شان ذکر کرده‌اند، می‌آورد، بلکه برای جانبداری نظریهٔ خود از نقطه نظرهای دقیق محققین با اتوریتته را هم خاطر نشان کرده است. اما اگر بطور دقیق در بارهٔ همین مسئله بایستیم، خصوصاً اساس همه کنسپسیون (مفاهیم) در مورد بدخشان، یعنی وضعیت مهم استراتژیکی و نقش میانی در شاهراه‌های تجاری بین‌المللی که انکشاف تاریخی این کشور را تعیین کرده بود، مولف ناگهان خیلی نا منظم کم دلیل می‌شود.

بسیار مفصل چندین شاخه‌های کاروان رو تجاری را که از سرزمین بدخشان عبور می‌کردند و خیلی ماهرانه، قسمیکه در بالا خاطر ساختیم، ثابت کرد، که تنها راه که از طریق بدخشان می‌گذشت، واریانت اصلی «راه ابریشم» می‌باشد، آبايوا به جملات محدود می‌شود، که از بدخشان این راه از طریق مناطق شمال افغانستان امروزی کشیده شده بود، جایکه ... با «راه‌های بین‌المللی که، به جنوب، جنوب غرب و شمال غرب» امتداد داشته، وصل می‌شده است. خواننده انتظار دارد - و حق بجانب هم است که انتظار داشته باشد که مولف مسیرهای راه را همه‌جانبه، حد اقل سه مسیر اصلی را که به گفتهٔ خود اش در علم تاریخ ثبت است، تشریح می‌کرد. اما از این سه مسیر مولف تنها یک آن را به تشریح می‌گیرد - راه باستانی پتلیموس راه، به عقیدهٔ یک تعداد علما (منجمله باستان‌شناس معروف اُریل ستاین)، که «طبعاً راه بزرگ ابریشم بود»، (با چیزیکه اُریل ستاین مطلق حق به جانب است، موافق نیست)، این راه بدخشان را عبور نکرده، از کاشغر و ایرکشتام، از دره‌های آلائی و ترمز، بلخ، مرو، همدان و بین‌النهرین تا دریای مدیترانه امتداد می‌یافت. بهتر بود که توضیحات همه‌جانبه در بارهٔ راه را که، مولف خودش از جملهٔ راه‌های عمده بود، ارائه میداشت، خصوصاً که ما، مورخین آسیای میانه، از موقعیت این مسیر آگاهی داریم، میدانیم که چه نقش بزرگی را در تجارت ابریشم چینائی - نخ و مواد خام، بازرگانان سُغدی، که در زمان خود رقابت با آنها مشکلات

عظیمی را برای ایران بوجود آورده بود، بازی کرده اند. فکر می کنم که تنها همین راه (از طریق فرغانه و سمرقند)، و آبایوا هم در نظر داشته، و همچنان اینکه در این نقطه وی یک کمی در سخنان خود حریث شده است، ما باید ببینیم نه منحیث یک اشتباه قابل احساس، بلکه مانند یک فراموش کاری جزئی.

در آخر، چند کلمه ای در باره اینکه «یادداشت های تاریخ بدخشان» آبایوا تاریخ سیاسی بدخشان را چطور تبارز داده است، روشنی باندازم.

تقریباً نیم قرن قبل* (این اثر در سال 1964 میلادی نوشته است) و. و. بارتولد با استفاده چند اثر جداگانه و نامرتب از منابع مختلف کوشش کرد که اطلاعات در مورد بدخشان را سرو سامان دهد. از آن به بعد از این کشور کوهستانی جالب، محققین بسیاری، منجمله از اتحاد شوروی بازدید نموده اند. منابع کثیر دست اول چاپ و نشر شده اند، بطور نمونه، تابلو های گلی آسوری و بابلی ها، اسناد های دوره قرون وسطی - «تاریخ مقیم خانی»، «قطغن و بدخشان» از برهان الدین کشکی را نام برد. و در این اواخر، در سال 1959 ا. ن. بولدیرف فوتوکاپی اثر خطی «تاریخ بدخشان» را که در کتابخانه انستیتوت شرق شناسی اکادمی علوم اتحاد شوروی در شهر لنینگراد* (فعلاً انستیتوت شرق شناسی اکادمی علوم جمهوری فدراسیون روسیه، شهر سنت پترزبورگ) است، به نشر رساند.

بدین لحاظ، ضرور و حتمی پنداشته می شود تا یک تاریخ سیستماتیک جدید برای بدخشان نظر به حقایق و آمار های درین اواخر بدست آمده نظر به تئوری نوین شیوه تاریخ نگاری اتحادشوروی با تحلیل های انتقادی و قیاسی، تدوین گردد. ت. گ. آبایوا موفقانه از عهده این وظیفه سنگین، با برآمدن از لابلای تارویچ های مشکل و کثیر حملات و اشغالات، پیهم با سفارت های بازرگانی، زدوخوردهای دودمانی، کشمکش ها و کودتا های خانوادگی، که در دوران باستان و قرون وسطی، خصوصاً دوره به درازا کشیده شده قرون وسطی آسیای میانه خیلی غنی می باشند.

برای ما واضح است که شروع از هزاره اول پیش از میلاد، موقعیکه آسوری ها تلاش به خرچ دادند تا کان لاجورد بدخشان را اشغال نمایند، که توسط مردم محل موفقانه دفع شد (از اولین منابع تاریخی خطی بدست آمده)، تمام بدخشان و یا قسمت آن متواتر، در زیر قیاده قدرت های جهانی آن زمان - هخامنشیان، کوشانیان، یفتلی ها، ساسانی ها و هم چنان غوری ها در آمده بود: انگیزه اشغال بدخشان همیشه لعل و لاجورد، و موقعیت کلیدی وی در مسیر های تجاری و استراتژیکی بود. در شروع قرن سیزدهم مورد هجوم مغول های چنگیزی قرار گرفته و موقتاً ملزم امپراتوری وی میگردد. بوسیله آبایوا همین مقطع زمان تاریخی بدخشان برای اولین بار در ادبیات تاریخی بر اساس «مجموعه یادداشت های» رشیدالدین و «تاریخ مقیم خانی» محمد یوسف منشی مورد غور قرار گرفته؛ تا حال

در این باره نقطه نظر های و. و. بارتولد، و بعد از آن ن. ا. کیسیلیاکوا، که بدخشان مطلقاً مورد حمله مغول ها قرار نگرفته بود، مستحکم بود.

در اواخر قرن سیزدهم، ممکن، طبقه اشراف محلی استقرار یافته، که بار بار سکه خود را ضرب می کرده، که یکی از نشانه های پیاده سازی استقلال خودی را نشان میدهد، در این زمینه نویسنده تاکید دارد؛ این خاندان نسل خود را به اسکندر مقدونی و خانم اش رکسانا(روشنک)، دختر شاهنشاه سغدیانا میرساند.

از قرون چهاردهم تا شانزدهم میلادی بدخشان در حوادث شورانگیز دوره تیموری ها و شیبانی درگیر می شود، از سيطرة یک مهاجم به سيطرة مهاجم دیگر آمده و مثلاً مدتی هم که در بدخشان عبدالله خان اشیبانی استقرار یافته و حتی زمین ها را بخاطر خدمات در نظام به اقطاع می داده است. باز هم به نوبت ها بدخشان آزادی خود را استحکام داده و بجای اینکه همه نیرو ها را برای اتحاد در مقابله با دشمن تحکیم نمایند، کشمکش های خاندانی با قوه بیشتر بالا می گرفته است.

آثار تاریخی کثیری از این دوران به جا مانده است، که از جمله افتخارات نادر نوشتاری تاریخی آسیای میانه هستند؛ - «عبدالله نامه»، «تاریخ مقیم خانی»، «بابرنامه»، «همایون نامه» گلبادام، دختر بابر، یگانه زن مورخ در شرق اسلامی می باشد، می توان نام برد. از این منبع برای تاریخ بدخشان برای اولین بار استفاده شده است. آباویا در این اثر حقایق بسیار جالب استفاده نشده ی تاریخی را که تعریف های چشمگیر شخصیت ها و فاکت های تاریخی را برای ما دارد، یافته است. خصوصاً فیگور هرم بیگم مغل قبچاق، زن یکی از حکمران های بدخشان، که حقیقتاً مستقلانه دولت بدخشان را اداره مینمود؛ همچنان جریان مبارزه بخاطر محاصره کابل میان حکمران بدخشان و شاه اکبر امپراتور مغول های کبیر هند، که اطاعت و تسلیمی کامل بدخشان را در پی داشت، جالب است.

برای روشنی دوره طویل مبارزه مردم بدخشان بر ضد اشغال آن توسط بخارا، مولف از اثر قلمی یاد شده منحصر به فرد «تاریخ بدخشان»، با دیگر مواد، حقایق و آمار جمع آوری شده ی تاریخی و اسناد های آرشیفی، مکمل و همه جانبه امکان این را داده است تا حقایق بیشماری از زندگی تاریخی قرون وسطایی بدخشان را روشن سازد.

همچنان اثر دست نویس «عبدالرحمان خان، امیر بدخشان» («تاج التواریخ»)، مشاهدات سیاحین روس و انگلیس، آمار آرشیفی روسی، که توسط مولف تحقیق و انکشاف داده شده است، اساس منابع تاریخی قرن نوزدهم این ناحیه را در بر گرفته است، که بدخشان ضمیمه دولت امیر نشین کابل گردید، که بسوی تشکیل دولت متمرکز می رفت.

در سال 1919 بعد از مبارزات شجاعانه بر ضد متجاوزین انگلیسی، افغانستان استقلال خود را بدست آورد. اتحادشوروی پیش از همه آزادی افغانستان را برسمیت شناخته و کمک دوستانه ای همه جانبه را برای همه مردم کشور دوست و همسایه خود منجمله تاجک های کوهی بخاطر انکشاف و ترقی نیروهای مولده اش مبذول داشت. «شرح مختصر...» آبايوا يك دست آورد غنی برای علم محسوب می شود. این یک اثر مفید می باشد: حکایه در باره زندگی و تکامل مردم بدخشان، این ناحیه محصور کوهستانی، دارای اهمیت بزرگ دانستنی بوده و نشان دهنده زندگی نمونه، که چه حوادث غنامند و گوناگونی را مسیر تاریخی هر ملت پشت سر می گذرانند، می باشد. «شرح مختصر...» آبايوا نه تنها سودمند هست، بلکه یک کتاب خیلی جالب بوده، بدین خاطر وی نو و تازه شده، از شروع تا به آخر جلب توجه را به خود کشانیده و با جذابیت قطع ناپذیر به خوانش گرفته می شود.

ن.ب. بایکووا

یادداشت: نام این اثر منحصر به فرد خانم آبايوا، به روسی "Очерки история Бадхшана" نام دارد. میشود که این اثر را مقالات یا رساله ها در باره تاریخ بدخشان هم ترجمه کرد.

در ضمن باید یادآوری نمایم که این کتاب در سال 1964م. برشته تحریر درآمده است و در پروسه ترجمه من رشته کلمات را مراعات نموده ام. بطور نمونه، اتحادشوروی، مورخ جوان، لنینگراد و...

ادامه دارد...